

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)  
سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، پیاپی ۲۴

## بنت الشاطی و ساماندهی تفسیر ادبی

محمد کاظم شاکر<sup>۱</sup>

نانسی ساکی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۴

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۸

### چکیده

عایشه عبدالرحمن، معروف به بنت الشاطی، از اندیشمندان جهان عرب و قرآن پژوهان معاصر است که آرای قرآن شناختی او در چند دهه اخیر همواره مورد توجه دانشمندان و محققان در حوزه قرآن شناسی بوده است. مطابق آنچه خود او گفته، در روش تفسیر از مکتب ادبی، که استادش امین خولی آن را ترویج می کرد، تأثیر پذیر بوده است. بنابراین می توان گفت که تفسیر بیانی، که یکی از مهم ترین آثار اوست، حاصل باروری اندیشه او با آموزه های امین خولی است. مهم ترین مبانی و اصول قرآن شناختی بنت الشاطی

mk\_shaker@yahoo.com

tooba1363@yahoo.com

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

در این تفسیر عبارتند از: ۱. وحدت موضوعی سوره های دفعی النزول و هر یک از واحدهای نزول در دیگر سوره ها؛ ۲. عدم وجود مترادف در قرآن؛ ۳. عدم تحمیل قواعد دستوری بر قرآن؛ ۴. تأکید بر روش مراجعه متقابل (داور قرار دادن سیاق آیات در فهم نصوص قرآن).

در این مقاله ضمن معرفی عایشه بنت الشاطی و اندیشه های امین خولی در مکتب ادبی تفسیر قرآن، این مبانی چهارگانه، که در روش تفسیری بنت الشاطی نقشی کلیدی دارند مورد بررسی قرار می گیرد.

### واژه های کلیدی: بنت الشاطی، امین خولی، تفسیر بیانی، اعجاز

بیانی، تفسیر ادبی، مکاتب تفسیری، روش های تفسیری.

### مقدمه

عایشه عبدالرحمن، ملقب به بنت الشاطی، در سال ۱۹۱۳ میلادی، در شهر دمياط از کشور مصر، دیده به جهان گشود. پدرش شیخ محمدعلی عبدالرحمن از روحانیان دانشگاه الازهر به شمار می رفت. عایشه، پس از گذراندن دوران خردسالی، علوم مقدماتی، ادبیات عرب و آموزش قرآن را نزد پدرش به خوبی فراگرفت (دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ۲۵۲).

بنت الشاطی پس از مدتی لیاقت و کاردانی خود را نشان داد و در سال ۱۹۲۹، به دریافت گواهی «الکفاء» (آموزش خانگی) و رتبه اول آن در سطح کشور مصر موفق شد. وی تحصیلات کلاسیک خود را ادامه داد و در سال ۱۹۳۱، موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. نبوغ و استعداد ذاتی، او را به عرصه فرهنگ و مطبوعات کشاند و به این علت که خانواده اش با ورود او به این عرصه مخالف بودند، برای خود نام مستعار «بنت الشاطی = دختر ساحل» را برگزید، تا خانواده اش او را نشناسند. وی در سال ۱۹۳۶ به دانشگاه فؤاد اول (قاهره کنونی) وارد شد و در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

وی پس از چهار سال تلاش علمی، در سال ۱۹۳۹، با موفقیت، مدرک لیسانس را دریافت کرد. و پس از دو سال در ۱۹۴۱ فوق لیسانس خود را با موفقیت دریافت نمود و نیز به عنوان رتبه اول دانشگاه برگزیده شد. (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ۳۸۹) پس از آن، دو سال بعد مدرک دکترای خود را در رشته ادبیات عرب، با ارائه پایان نامه‌ای درباره «ابوالعلاء معری» دریافت نمود. او در زمینه علوم قرآنی نیز محقق ژرف اندیش، و مدتی استاد پژوهش‌های قرآنی در دانشکده شریعت و دارالحدیث بود و از افتخارات او این است که عضوی از اعضای «مجمع البحوث الاسلامیه» بود. (شرفاوی، ۱۹۷۲: ۲۰۳؛ سعفان، ۱۹۸۱: ۱۰۳)

ارتباط تنگاتنگ مباحث قرآنی با مباحث ادبی از نظر بنت الشاطی به گونه‌ای است که می‌گوید: «وقتی علوم عربی تدریس می‌کردم آن را با بیان قرآنی استوار می‌ساختم و بعداً که مباحث قرآنی را تدریس می‌کردم آن را با علوم عربی استوار می‌کردم». (جبر، ۲۰۰۱: ۱۰۳) پیشینه‌ها و علایق ادبی بنت الشاطی سبب شد که وی در دوران تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره علاقه مند و تا حدی شیفته درس‌های امین خولی (۱۸۹۵-۱۹۶۶) شود و در مطالعات قرآنی بعدی خود روش و مکتب ادبی را در تفسیر برگزیند که بنیانگذار آن امین خولی بود. او در ۱۹۴۵ با امین خولی ازدواج کرد و همواره از او متأثر ماند، به گونه‌ای که غالب تألیفات خود را به وی اهدا کرد. از سال ۱۹۷۰ بنت الشاطی تلاش علمی خود را صرفاً مصروف پژوهش‌های قرآنی کرد. (جبر، ۲۰۰۱: ۱۰۲)

بنت الشاطی بیش از ۶۰ اثر در زمینه‌های مختلف از قبیل ادبیات، فقه، قرآن، تاریخ، رجال و سیره دارد که مهم‌ترین آنها «التفسیر البیان للقرآن الکریم» می‌باشد که در دو مجلد و بر اساس بخش‌های اصلی مفاهیم روش شناختی استادش طراحی شده است. جلد اول آن به تفسیر هفت سوره کوتاه از جزء آخر قرآن می‌پردازد که عبارتند از: ضحی، شرح، زلزله، عادیات، نازعات، بلد، تکاثر. جلد دوم آن نیز هفت سوره کوتاه دیگر را شامل می‌شود: علق، قلم، عصر، لیل، فجر، همزه و ماعون.

روش وی بنا به تصریح خودش بر اساس همان روشی است که استادش آن را تفسیر ادبی نامیده. ما نیز درصددیم که چگونگی تأثیر وی از استادش امین خولی را در اثر

تفسیری‌اش روشن‌سازیم و نشان‌دهیم که او تا چه حد به اصول تفسیر ادبی پای‌بند بوده و اینکه آیا در رعایت اصول و ضوابط آن موفق عمل کرده است؟

### ۱. پیشینه تفسیر قرآن از منظر مطالعات ادبی

هرچند که ادبیات قرآن تأثیرگذارترین جنبه قرآن در جامعه نخستین اسلامی بوده است، اما با گذشت زمان و پدیداری رویکردهای فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی به قرآن، این بُعد از کتاب آسمانی، مسلمانان را از تب و تاب اولیه خود انداخته است. حتی برخی از آثار ادبی گذشتگان، مانند *اعجاز القرآن*، اثر ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳) و *دلایل الإعجاز و أسرار البلاغ*، نوشته عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱هـ) نیز بیشتر با جهت‌گیری کلامی نوشته شده است تا با رویکردی صرفاً ادبی. در دهه‌های اخیر، رویکرد ادبی به قرآن همراه با دیگر بررسی‌های نوپژوهانه جان تازه‌ای گرفته است.

این رویکرد از یک سو به رویکردهای بلاغی و بیانی دانشمندان گذشته نظر داشته و در صدد احیای مباحث آنهاست و از سوی دیگر، در صدد است با نگاه به مباحث جدید ادبی، طرح‌های نوینی درافکند. می‌توان گفت که بازآفرینی رویکرد ادبی در تفسیر قرآن در سده اخیر از جانب امین خولی، استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مصر<sup>۱</sup> آغاز گردید. او تفسیر قرآن نوشت؛ اما بخش قابل توجهی از درس‌گفتارهای خود را به مباحث قرآنی اختصاص داد و همچنین در گفته‌ها و نوشته‌های بعد از ۱۹۴۰ خود، به تاریخچه و وضعیت جاری و لوازم روش‌شناختی تفسیر قرآن پرداخت.

از شاخصه‌های روش مورد نظر امین خولی در نگاه ادبی به قرآن کریم، توجه به تفسیر موضوعی است. ایشان در مقاله تفسیر خود ضمن انتقاد از شیوه گذشته و رایج تفسیر با بیان ناکارآمدی تفسیر ترتیبی، شیوه تفسیر موضوعی قرآن را در فهم قرآن مورد توجه قرار داد. (رک: خولی، ۱۹۶۱: ۳۰۷-۳۰۸)

سال‌ها قبل در ۱۹۳۳، همکار مشهور او طه حسین در کتابچه‌ای به نام «فی الصیف» اشاره کرده بود که کتاب‌های مقدس یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همانند آثار هومر،

۱- این دانشگاه بعدها به دانشگاه ملک فؤاد موسوم شد و امروزه به دانشگاه قاهره معروف است.

شکسپیر و گوته متعلق به میراث مشترک ادبی همه انسان‌هاست و مسلمانان باید مطالعه بر کتاب قرآن به عنوان کتابی دربر دارنده فنون ادبی آغاز کنند و در تجزیه و تحلیل آن از تحقیقات جدید ادبی بهره بگیرند، دقیقاً مانند برخی نویسندگان یهودی و مسیحی چون رابرت آلتز و فرانک کرمود که این کار را در سال ۱۹۸۷ میلادی بر کتب تورات و انجیل انجام داده‌اند، زیرا قرآن همانند کتاب مقدس شاهکار ادبی شناخته شده‌ای است؛ اما مع‌الاسف تاکنون از این جنبه بدان توجه نشده است. (مستنصر میر، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶)

از سوی دیگر طه حسین بر این عقیده بود که هیچ دلیلی وجود ندارد که پژوهش درباره کتب مقدس فقط به علمای دین سپرده شود. چرا نباید به مردم اجازه داد دیدگاه‌هایشان را نسبت به این کتب، به مثابه موضوعاتی پژوهشی و بدون توجه به جایگاه دینی آنها ابراز کنند؟ اگرچه او به این نتیجه رسیده بود که در کشوری زندگی می‌کند، که اقدام آشکار به تجزیه و تحلیل قرآن به مثابه متنی ادبی هنوز خطرناک است. امین خولی نیز در نظریه اساسی طرح شده در این اظهارات با طه حسین شریک بود و آن را به شکل برنامه‌ای ملموس متحول ساخت. چند تن از دانشجویان طه حسین به همراه دانشجویان امین خولی سعی کردند این برنامه را عملی کنند که طبق پیش‌بینی طه حسین، بخشی از آن با پیامدهای تلخ همراه بود. (سعفان، ۱۹۸۱: ۹۵-۹۷)

### ۱-۱. روش‌های مطالعه قرآن از منظر خولی

از دید امین خولی، قرآن مهم‌ترین کتاب عربی و عظیم‌ترین اثر ادبی در این زبان است. (خولی، ۱۹۶۱: ۳۰۲) به نظر او، روش‌های مناسب برای مطالعه این کتاب به مثابه کتابی مشتمل بر فنون ادبی، تفاوتی با روش‌های مورد استفاده برای هر اثر دیگر ادبی ندارد و توجه به دو اقدام اساسی و مقدماتی برای هر اثری لازم است:

۱- زمینه تاریخی و شرایط پیدایش آن - یا در مورد قرآن، ورود آن به این جهان از طریق وحی - باید بررسی شود. به این منظور، باید سنت‌های مذهبی و فرهنگی و موقعیت اجتماعی اعراب روزگار نزول، زبان و دستاوردهای ادبی پیشین آنان، گاه‌شماری بیان

آیات قرآن از جانب پیامبر(ص)، اسباب نزول آیات و مواردی از این دست مورد مطالعه قرار گیرد.

۲- با در نظر داشتن همه اطلاعات به دست آمده از این طریق، باید معنای صحیح متن، کلمه به کلمه، همان گونه که مخاطبان نخستین آن می فهمیدند، معلوم گردد.

امین خولی بر اساس رأی شاطبی چنین می اندیشید که خداوند برای فهماندن مراد خود به اعراب زمان پیامبر(ص)، می باید از زبان آنها استفاده می کرد، و طرز بیان خود را با نحوه درک و فهم آنان و نیز دیدگاه‌ها و تصوراتشان، متناسب می کرده است. از این رو، پیش از تعیین مراد خداوند از متن، نخست باید معنای آن را به گونه‌ای که اعراب زمان نزول قرآن می فهمیدند، به دست آورد. چنان که خولی تأکید می کند این کار می تواند بدون در نظر گرفتن ملاحظات دینی، یعنی براساس روحیه و زبان عربی که زبان قرآن است و دلالت لغوی اصیلی را که حس عربی به ما می بخشد، انجام پذیرد، نه براساس آن چه که از یک آیه در خصوص استنباط یک قانون شرعی بهره برده می شود. (خولی، ۱۹۶۱: ۳۰۱)

در نتیجه بررسی ویژگی‌های هنری قرآن با به کارگیری همان مقولات و با ادامه دادن همان قواعد مورد استفاده برای آثار ادبی امکان پذیر می گردد. بنابراین می توان اسلوب قرآن را در عبارات گوناگون از طریق مطالعه اصول گزینش واژگان، ویژگی‌های ساختمان جملات و صورت‌های بیانی به کار برده شده، مورد بررسی قرار داد. به همین ترتیب می توان ساختار نوعی عبارات متعلق به یک گونه ادبی خاص را بررسی کرد. مشخصه کتب فن ادبی، ارتباط ویژه‌ای است که بین محتوا و موضوع از یک سو و اسلوب‌های صوری بیان از سوی دیگر برقرار می کنند.

خولی در بیان ارتباط تفسیر ادبی و تفسیر موضوعی، با قائل شدن اهمیتی ویژه برای واحدهای موضوعی قرآن، تأکید کرده که لازمه تفسیر صحیح آن است که مفسران به جای آن که توجهشان منحصر در یک آیه یا عبارت باشد، همه آیات و عباراتی را که از آن موضوع سخن می گوید، در نظر بگیرند. (خولی، ۱۹۶۱: ۲۸۷-۲۹۷)

البته به نظر می رسد مراد خولی از تفسیر موضوعی تفسیر سوره‌هایی است که دارای وحدت موضوع هستند. از این رو، او در پاره‌ای از بیانات تفسیریش تلاش می کند موضوع

اصلی هر سوره را مشخص و متناسب با همان موضوع، آیات آن را تبیین کند. در عین حال، رویکردش مبتنی بر فهمی خاص از طبیعت متن ادبی است. برای او ادبیات به مثابه ابزاری هنری است در درجه نخست راهی برای جذب احساسات عامه به عنوان وسیله‌ای برای هدایت آنها و تصمیماتشان است. بنابراین، وی معتقد است مفسر باید در تفسیر سعی کند اثرات روان‌شناختی ویژگی‌های هنری قرآن را، به ویژه از جنبه زبانی و منطبق با اصول مخاطبان اولیه‌اش - عرب عصر نزول - توصیف کند.

## ۱-۲. شاخصه‌های تفسیری امین خولی

با توجه به مطالب فوق الذکر، شاخصه‌های تفسیری امین خولی بدین قرار است:

۱- ناکارآمدی تفسیر ترتیبی و اصل قرار دادن تفسیر موضوعی.

۲- پژوهش در متن قرآن که سه بخش را دربر می‌گیرد:

**الف) مطالعه دقیق واژگان قرآنی؛**

**ب) مطالعه و بررسی ساختار نحوی آیات؛**

بدون تردید در این بررسی از علوم ادبی کمک گرفته می‌شود، اما نه به این صورت که عمل به صناعات نحو مقصود و بالذات باشد، بلکه علم نحو باید به عنوان یکی از ابزارهای بیان و تعیین معنا تلقی گردد، و از طریق آن درباره هماهنگی معانی قرائات مختلف از یک آیه و به هم پیوستن کاربردهای مشابه در قرآن اندیشه ورزی کرد. همچنین نگاه بلاغی به عبارات ترکیبی قرآن نیز آن نگاه توصیفی نیست که مفسر به دنبال تطبیق یک اصطلاح مشخص بلاغی بر قرآن باشد، و بخواهد آیه را در یکی از اقسام بلاغت بگنجانند، بلکه مقصود، همان نگاه ادبی - هنری است که جمال بیان را در اسلوب قرآنی مجسم می‌کند.

**ج) پژوهش بلاغی؛**

پژوهش بلاغی نوعی کاوش ادبی و هنری است که زیبایی بیانی در اسلوب قرآن را نشان می‌دهد و شناخت این زیبایی را برای ما مقدور می‌کند که آن را می‌توان تفسیر روان‌شناسانه از آیات، که بر پایه‌ای محکم از رابطه هنر بیانی با روان‌انسانی استوار است نامید، این هنرهای مختلف با همه تفاوتشان - از جمله ادبیات - چیزی جز بیان ما فی الضمیر

وحالات درونی نیست. (دایرةالمعارف الاسلامیه، مقاله تفسیر، ج ۵، ۳۷۲؛ کریمی نیا، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۴)

۳- پژوهش پیرامون متن قرآن؛ که خود در دو مرحله عام و خاص قابل بررسی است؛ پژوهش خاص پیرامون متن قرآنی به اموری مربوط می‌شود که غالباً آنها را علوم قرآن می‌نامیم مثل: تاریخ قرآن، قرائت، نسخ اسباب نزول و... و پژوهش عام پیرامون متن قرآن که امین خولی تأکید فراوان دارد که بر شناخت فضا و محیط اجتماعی که قرآن در آن نازل شده است، تأثیر گذارده، کتابت و قرائت شده، جمع و تدوین یافته، حفظ شده و نخستین بار به اهل آن جامعه خطاب گردیده است. (سعفان، ۱۹۸۲: ۱۰۴-۱۰۵؛ کریمی نیا، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۴)

بر این اساس است که بنت الشاطی نیز در مقدمه کتاب *التفسیر البیانی للقرآن الکریم* به آراء و نظریاتی که از خولی دریافت کرده، صراحتاً اشاره می‌کند و سعی دارد با رعایت این نظریات و اعمال آنها تفسیری بنویسد. به همین دلیل او تعمداً تعدادی از سوره‌های کوچک قرآن را برای تفسیر انتخاب کرد تا نتایج حاصل از به کارگیری روش خولی را به طریقی فوق العاده مؤثر نشان دهد. او تأکید می‌کند که هر یک از این سوره‌ها، یک واحد موضوعی است؛ چرا که خولی در خصوص تفسیر موضوعی بر این نظر است که آیات قرآن نه به صورت موضوعی مرتب شده‌اند تا هر موضوعی تنها در فصل و باب خودش بیاید و نه مثل کتب فقهی، اخلاقی و تاریخ، بلکه حتی ترتیب آن همانند برخی کتاب‌های ادیان نیز تدوین نشده است، که هر سفری را به حادثه‌ای اختصاص داده باشد.

به همین دلیل وی بر آن است که مفسر بایست در کنار هر موضوعی درنگ کند و همه آیات مربوط به آن موضوع را در کل قرآن استقصاء کند. به این معنا که در تفسیر ترتیبی به هر موضوعی که می‌رسد آن موضوع را به طور مستوفی در تمام قرآن بررسی کند و در موارد بعد، از پرداختن دوباره به این موضوع پرهیز کند، تا بدین وسیله هم به دیدگاه صحیح دست یابد و هم از تکرار مباحث مصون بماند و هم تعیین حدود معنی را از طریق تفسیر موضوعی قابل اطمینان‌تر می‌داند. (دایرةالمعارف الاسلامیه، مقاله تفسیر، ج ۵، ۳۷۵)



از این رو بنت الشاطی برای روشن تر کردن این نکته به سوره‌های مرتبط دیگر یا بخش‌هایی از آنها اشاره و مسائل اسباب نزول را بررسی می‌نماید. سعی او در طی این کار بر آن است که حداقل بخشی از خطوط کلی زمینه تاریخی سوره را به دست دهد. وی جالب‌ترین ویژگی‌های سبک‌شناختی هر سوره از جمله بلندی یا کوتاهی نسبی جملات، صناعات بلاغت و تکرار بعضی الگوهای صرفی و نحوی را برجسته می‌کند و با استناد به آیات مشابه در دیگر سوره‌ها که موضوع سوره مورد نظر را طرح کرده یا دارای همان ویژگی‌های سبک‌شناختی‌اند، می‌کوشد رابطه‌ای ویژه بین موضوع و این ویژگی‌ها در هر سوره برقرار کند.

همچنین به تأثیر عاطفی این ویژگی‌ها بر مستمعان توجه دارد و به مسائلی از این دست از قبیل، تأثیر فواصل قرآنی بر گزینش کلمات و ساختمان ترکیبی سوره‌ها می‌پردازد. علاوه بر این، وی تفسیر را دقیقاً آیه به آیه پیش می‌برد تا واژه‌ها یا عبارات مشکل سوره را از طریق مقایسه با آیات مشابه در قرآن و نیز با استفاده از اشعار قدیمی عرب، نقل قول از لغت‌نامه‌های کلاسیک عربی و نقد و بررسی نظریات مفسران - غالباً کلاسیک - شرح دهد که در تمامی این موارد، دانش و تبحر خود را به نمایش می‌گذارد. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۳-۱۰)

به طور کلی تفسیر بنت الشاطی و نیز آثار دیگر او که مرتبط با تفسیر قرآن است، از مقبولیت مناسبی حتی در میان علمای دینی محافظه کار برخوردار شده است، زیرا وی از پرداختن به نکات حساس اعتقادی اجتناب می‌کند و به ظاهر کاری انجام نمی‌دهد جز اینکه بار دیگر اعجاز سبک‌شناختی قرآن را مبنای روش‌های پیشرفته زبان‌شناسی به اثبات رساند. (دایرة‌المعارف جهان نوین، ج ۲، ۷۰۸-۷۰۹، مدخل بنت الشاطی)

## ۲. تقابل تفسیر ادبی با تفسیر سلفی

روش تفسیر سلفی، روشی خاص در کنار سایر روش‌ها نیست؛ زیرا سلفی ادعا می‌کند تنها گزارش‌کننده تفسیر صحابه و تابعین است، نه آن که در پی ایجاد روشی نو در تفسیر باشد. تمام کوشش سلفی وفادار به سلف، تنظیم و تنسيق اسناد و مدارکی است که از صحابه و

تابعین درباره تفسیر قرآن بر جای مانده است، با این اعتبار که اگر منهج یا روش تفسیری را «شیوه خاصی که مفسر بر اساس افکار و عقاید و تخصصی علمی یا مکتبی تفسیر خود در تفسیر آیات قرآن به کار می برد» عنوان کنیم. (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۸)

با اندکی مسامحه می توان گفت که تفسیر صحابه یا تابعین، شیوه‌ای خاص در تفسیر در کنار روش‌های دیگر نیست؛ بنابراین، اعتبارسنجی و ارزش گذاری تفسیر صحابه و تابعین و در سایه آن آسیب شناسی تفسیر آنان، تنها در میزان اعتبار منابع تفسیر صحابه و تابعین و نیز اندازه اعتبار اجتهادهای آنان در تفسیر خواهد بود. این مطلب، بدین جهت است که هر چند قرآن به لغت عرب و اسالیب عربی نازل شده، ولی نمی توان نتیجه گرفت که تمام صحابه عرب زبان و شاهد نزول وحی، همه معانی قرآن را در مفردات و جملات آن در یک سطح درک می کردند. (اسعدی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۰۱-۲۰۲)

در تفسیر ادبی این رویکرد از یک سو به رویکردهای بلاغی و بیانی آیات توجه می کند و از سوی دیگر توجه خاصی به متن آن دارد. به عبارت دیگر تفسیر ادبی به دنبال پیوستگی در متن آیات است و بر سیاق کلام و محتوا متمرکز است. یعنی با در نظر داشتن همه اطلاعات به دست آمده از این طریق، به معنای صحیح متن، کلمه به کلمه، همان گونه که مخاطبان نخستین آن می فهمیدند، باید رسید. با این بیان مشخصه کتب فن ادبی، در واقع ارتباط ویژه‌ای است که بین محتوا و موضوع از یک سو و اسلوب‌های صوری بیان از سوی دیگر برقرار می کنند. پس جداسازی بین این دو روش امری واضح است چرا که در تفاسیر سلفی، مفسر بر اساس اقوال صحابه و تابعین تفسیر می کند که در واقع مفسر را به دنبال گسستگی در متن می کشاند و او را از توجه به خود متن مقدس باز می دارد، در حالی که مفسر در تفسیر ادبی درست مقابل آن قرار می گیرد.

### ۳. تلاش بنت الشاطی برای بهبود روش امین خولی

بنت الشاطی در مقدمه کتاب تفسیرش شکوه می کند که عده معدودی از نویسندگان عرب علاقه دارند که تفسیرشان را صرفاً به صورت مطالعات ادبی بنگرند. او نه تنها آن دسته از مفسران که قرآن را تنها با تکرار تفاسیر سنتی قبلی که بیشتر محتوای آن اسرئیلیات است

تفسیر می کنند، به باد انتقاد می گیرد، بلکه از دستورشناسان و معناشناسانی که به صورت توجیه‌ناپذیر قوانین دستور زبانی و معنایی را به عنوان معیاری برای قضاوت آیات قرآن تحمیل می کنند، نیز انتقاد می کند. سپس او روش جدیدی که در مطالعاتش به کار می گیرد را توضیح می دهد که بر مبنای رویکردی زبان‌شناختی است. این روش شامل چهار فرایند ذیل است:

۱- به دست آوردن معنی مناسب برای کلمات سوره مورد بررسی تا حد امکان از طریق مطالعه ادبی دقیق.

۲- رسیدن به درکی صحیح از متون قرآنی از طریق روح زبان عربی بر مبنای سبک خود قرآن. به عبارت دیگر، او قرآن را به عنوان معیاری برای قضاوت عقاید متفاوت مفسران قرار می دهد.

۳- بنت الشاطی مبنای مطالعات قرآنی خود را بر رویکرد موضوعی قرار داد، که عبارت است از جمع آوری آیات مربوط به یک موضوع در سوره‌های مختلف (شاید هم این دلیل خوبی برای این باشد که او چهارده سوره را که تقریباً هماهنگی موضوعی داشتند انتخاب نمود).

۴- اجتناب از الصاق هرگونه مطالب اضافی در قرآن و دانستن ترتیب نزول آیات و بافت تاریخی آیاتی که باید تفسیر گردند. (بنت الشاطی، ۱۹۶۴: ج ۱، ۴).

بنت الشاطی، تفسیر خود را با بررسی هر بار یک آیه آغاز می نماید. او در این فرآیند متن سوره را آیه به آیه و به ترتیب تفسیر می کند. او اجزای آیه و به خصوص کلمات کلیدی آیات را در ارتباط با کلمات به کار رفته در متن قرآن، بررسی می نماید، او اعتقاد دارد کلماتی که به صورت مترادف می آیند، در هر جا معنی خاصی دارند و هیچ کلمه دیگری نمی تواند جایگزین آنها گردد. (بنت الشاطی، ۱۹۶۴: ج ۱، ۱۸)

بنابراین در بررسی موضوعی و تحلیل کاربردهای مختلف از یک واژه، از ویژگی‌های تفسیر بیانی بنت الشاطی همین موضوع است که در روش تفسیر ادبی امین خولی به آن اشاره نشده است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که بنت الشاطی گاهی اوقات در تفسیرش اشاره‌ای هم به اسباب نزول می‌کند. با وجود این، او دوست ندارد که زیاد در گیر تفاوت‌های عقاید درباره این سنت‌ها شود. در نتیجه، به طوری که از گفته‌های او حاصل می‌شود، اسباب نزول به چیزی جز شرایط مربوط به نزول آیات خاصی از قرآن اشاره نمی‌کند. در حقیقت، او از این اصل معروف فقهای مسلمان که عامل تعیین کننده در معنی آیات، جامعیت کلمات است نه علت خاص نزول آن، حمایت می‌کند. (بنت الشاطی، ۱۹۶۴: ج ۱، ۱۰)

بنابراین او به طور کلی بحث خود درباره اسباب نزول را با تکرار یا اسناد به این اصل به پایان می‌رساند.<sup>۱</sup>

### ۳-۱. مهم‌ترین مبانی و اصول قرآنی بنت الشاطی در تفسیر بیانی

علاوه بر نکات و ویژگی‌هایی که تا اینجا مطرح شد، بنت الشاطی در روش تفسیری خود بر چهار اصل تأکید دارد:

#### ۳-۱-۱. وحدت موضوعی سوره و هر یک از واحدهای نزول

در بررسی ادبی یک سخن، فرض بر آن است که آن سخن، درجه معینی از پیوستگی و انسجام را داراست. پیوستگی و انسجام آیات در هر یک از سوره‌ها و واحدهای نزول، اندیشه‌ای است که بیشتر عالمان مسلمان سنتی با آن بیگانه اند؛ نزد آنان هر سوره مرکب از تعداد معینی آیات یا قطعه‌های جداگانه است. این نگاه جزئی‌نگر به قرآن، که دلایل تاریخی دارد، مانع بزرگی برای بررسی قرآن به مثابه اثری ادبی بوده است. رویکردهای

---

۱- وی در تفسیر سوره ضحی روایات مختلف درباره سبب نزول این سوره حتی روایات ضعیف را با اختصار نقل کرده و این روایات را در تفسیر این سوره بی اهمیت نشان می‌دهد. تنها نکته‌ای که از این روایات استفاده می‌کند آن است که این سوره در ایام فترت وحی نازل شده است، پس این سوره را با در نظر گرفتن آن فضای خاص حاکم بر شهر مکه و مشرکان و مسلمانان بایست تفسیر کرد. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۰)

نیز در تفسیر سوره همزه با اشاره به سبب نزول‌های مختلفی که برای آن نقل شده، انذار و تهدید موجود در این سوره را عام دانسته و به قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» تمسک می‌جوید تا دلالت آیه عام و فراگیر شود و در محدوده سبب نزول محصور نگردد. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۲، ۱۱، ۹۷ و ۱۸۳)

صرفاً کلامی یا فقهی به قرآن باعث نگاه گسسته نگر به قرآن شده است، در حالی که رویکرد ادبی به قرآن به دنبال پیوستگی‌ها در متن قرآن است. (Mustansir Mir, 2004, vol. 3, p. 61)

به طور مثال، آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه، حاکی از تمایز میان وحی پیامبر و الهام پیشگو است. عرب‌ها اعتقاد داشتند که پیشگوها بر اجته‌ای که خبرهای آسمان را برایشان می‌آوردند، تسلط دارند و یکی از اتهامات پیامبر(ص) آن بود که او پیشگویی است که مدعی پیامبری شده است. قرآن در اینجا می‌گوید که وحی پیامبر بر خلاف الهام پیشگوها، قابل اعتماد است.

در این آیات بر دو نکته تأکید شده است؛ یکی آن که قرآن در کتابی کاملاً حفاظت شده ریشه دارد - که در آیه ۴ سوره زخرف «امّ الكتاب» نامیده شده است - که نزد خداوند است. دیگر آن که، فرشتگان (مطهرون) هستند که قرآن را فرو می‌آوردند که خود ضمانت دیگری بر خلوص وحی است. این در حالی است که الهام پیشگوها و کاهنان نه منشأ خالصی دارد و نه از دست کاری اجته شرور مصون است. این منطبق درونی این آیات است؛ ولی فقیهان تفسیر متفاوتی عرضه می‌کنند. آنها با جدا کردن آیه ۸۰ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و بدون توجه به وحدت موضوعی این آیه با آیات قبل، آیه را چنین معنا می‌کنند؛ تنها کسانی که طهارت شرعی دارند می‌توانند قرآن را لمس کنند. (Mustansir Mir, 2004, vol. 3, p. 66؛ مستنصر میر، ۱۴۱۶: ۷۹)

از ویژگی‌های مهم تفسیر قرآن در قرن بیستم آن است که عالمان مسلمان بیش از گذشتگان به انسجام معنادار آیات در درون سوره‌ها و واحدهای نزول قرآن توجه کرده‌اند. مستنصر میر در مقاله‌ای با عنوان «پیوستگی سوره؛ تحولی در تفسیر قرآن قرن بیستم»، ضمن اذعان به این که اصل تلقی سوره‌ها به عنوان واحدهای پیوسته به خودی خود تلقی تازه‌ای نیست و کما بیش در اندیشه‌های عالمانی چون زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ق)، ابوبکر نیشابوری (م ۷۳۸ق) و فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ق) می‌توان یافت، بر دو نکته تأکید می‌کند؛

اول آن که، این اندیشه هیچ‌گاه به رتبه جریان غالب در اندیشه مفسران بار نیافت؛ دوم آن که، تلقی مفسران مورد اشاره از تناسب آیات با تلقی مفسران سده اخیر متفاوت است. وی محمد حسین طباطبایی، سید قطب، محمد عزه دروزه، اشرف علی ثنوی، حمیدالدین فراهی و امین احسن اصلاحی را از مفسرانی می‌داند که به پیوستگی آیات در هر یک از سور توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. (Mustansir Mir, 2004, vol. 4, p. 199؛ مستنصر میر، ۱۴۱۶: ۱۵)

جایگاهی که بنت الشاطی درباره «ارتباط بین آیات یک سوره» اتخاذ می‌نماید تا حدی با جایگاه ابن عاشور و فراهی همخوانی دارد.<sup>۱</sup> بنت الشاطی با ایده پیوستگی سوره یا مفهوم سوره به عنوان واحد موافق است. بنت الشاطی با توضیح این دلیل که چرا ۱۴ سوره قرآن را در تفسیر خود انتخاب کرده، اظهار می‌نماید که این ۱۴ سوره، که بیشتر آنها مکی هستند، در هر یک از آنها وحدت موضوعی وجود دارد. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۸)

برای مثال او ذکر می‌کند که سوره عادیات که مضمون آن روز قیامت است، تمامی آیات آن با یکدیگر ارتباط داشته و به مضمون آن اشاره دارد. او استدلال می‌کند که این سوره با ارائه پدیده قابل درک حمله ناگهانی (آیات ۵-۱) آغاز می‌گردد تا واقعه انتزاعی روز رستاخیز را که در آن تمامی انسان‌ها پراکنده می‌شوند و به حساب اعمالشان رسیدگی می‌شود (آیات ۶-۱۱ سوره واقعه) را معرفی نماید. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۰۳)

---

۱- ابن عاشور اذعان می‌دارد که باید بین آیات قرآنی یک سوره تناسب «ارتباط متقابل» در خصوص غرض (منظور اصلی) آنها وجود داشته باشد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۱، ۷۹). ابن عاشور در هنگام معرفی هر سوره، غرض آن را برای خواننده توضیح می‌دهد. برای مثال، در هنگام پرداختن به سوره بقره، تفسیرش را با اظهار به این که این سوره دو هدف اصلی دارد که تمامی آیاتش به آنها اشاره می‌کنند: اولین غرض تأکید بر تفوق اسلام از منظر راهنمایی‌ها و اصول بنیادینش برای تزکیه معنوی، و دومین غرض تعریف شریعت (قوانین اسلامی) می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۱، ۲۰۳)

فراهی همان‌طور که ابن عاشور در توضیح مفهوم «غرض» عمل می‌کند، اشاره می‌نماید که هر سوره ایده‌ای اصلی دارد که به تمامی مطالب موجود در آیاتش اشاره می‌کند. (فراهی، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۴) این مطالب می‌توانند نشانه، تعلیل، تأویل (ارائه بنیانی محکم)، ایراد مقابل و ضد (مراد مقایسه و مقابله) یا تنبیه باشد. (فراهی، ۱۳۸۸: ۷۲) تمامی این انواع مختلف مطلب با یکدیگر از آن جهت رابطه متقابل دارند که همه آنها به عمودشان اشاره می‌کنند و عمودها در قرآن به یکدیگر پیوسته‌اند. (فراهی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۹۳)

به همین ترتیب در تفسیر سوره فجر که مضمون اصلی آن درس اخلاقی است، اظهار می‌دارد که آیات این سوره به یکدیگر مرتبط هستند. اول این که آیات ۱-۱۴ این سوره اشاره بر آن دارد که تنها صاحبان خرد «ذی حجر» می‌توانند از سرنوشت قوم عاد، ثمود و فرعون ستمگر و خودکامه که از مفسدان فی الارض بودند درس بگیرند. بر اساس آیات ۱۵ و ۱۶، رفتار فاسد آنها ناشی از وسوسه ثروت و خصوصیات شیطانی آنها بود. سپس آیات ۱۷-۲۰ به تأکید بر این که آنها به یتیمان ستم روا می‌داشتند، از اتحاد اجتماعی گریزان بودند و بین حلال و حرام تفاوتی قائل نبودند، می‌پردازند و در پایان، این سوره با آیاتی که از پاداش و کیفر خداوند در آخرت سخن می‌گویند، پایان می‌یابد.

بنت الشاطی در رابطه با سوره‌ها و آیاتی که صلاحیت تحلیل از منظر ارتباط را دارند با دیگر مفسران تفاوت دارد. کانون این مشکل این است که آیا قرآن را باید بر مبنای ترتیب سوره‌ها در قرآن تفسیر نمود یا ترتیب وحی آنها؟! بر خلاف نیشابوری، رازی، بقائی، فراهی و امین احسن اصلاحی که ارتباط را از طریق بررسی ترتیب سوره‌ها در قرآن جستجو کرده‌اند، بنت الشاطی مبنای خود را بر ترتیب وحی سوره‌ها قرار داده است.

او ادعا می‌کند که توضیح جنبه‌های ارتباط بین آیات در هر یک از سوره‌هایی که در یک زمان واحد، یا به طور پیوسته وحی نگردیده‌اند، صحیح نیست. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۹۵) به عنوان نمونه او در هنگام تفسیر سوره تکاثر می‌گوید که برخی مفسران از جمله نیشابوری این سوره را به سوره قبلی آن در قرآن که سوره قارعه باشد ارتباط می‌دهد و اظهار می‌دارد که در این دو سوره فضایی نصیحت‌آمیز در رابطه با روز قیامت نهفته است. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳۰، ۱۵۴)

بنت الشاطی این توضیح را رد کرده و می‌گوید: «به هیچ وجه نمی‌توان در این دو سوره دنبال ارتباط بود. زیرا آنها به طور همزمان و یا متوالی نازل نشده‌اند و سوره تکاثر مدت‌ها قبل از سوره قارعه نازل گردیده است و در فاصله بین نزول این دو سوره حداقل ۱۳ سوره دیگر نازل شده است». (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۹۵)

ملاحظه می‌گردد که در این روش بر دو امر تأکید شده است: یکی استقصای همه آیات ناظر بر یک موضوع، و دیگری تنظیم آیات به ترتیب نزول برای رسیدن به فهم و

تفسیر مطلوب. با وجود این، باید گفت که بنت الشاطی به رغم این تأکید، در عمل از توجه به ترتیب نزول غفلت ورزیده و آیات را بر حسب ترتیب نزول مرتب نکرده است، و اگر در مواردی هم آیات بر حسب ترتیب نزول منظم شده‌اند، هیچ نکته‌ای از ترتیب نزول استفاده نکرده است. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۳۸ و ۱۵۸)

### ۳-۱-۲. عدم وجود مترادف در واژگان قرآن

بنت الشاطی با بررسی نتایج تحقیقات زبان‌شناسی که به مشکل مترادف در پرتو قرآن پرداخته‌اند، روشن می‌سازد که در قرآن مترادف وجود ندارد. او بر آن است که در هر جای قرآن اگر کلمه‌ای آمده، برای دست‌یابی به معنای دقیق آن، باید کلمات اطراف آن را با دقت بررسی کرد و نمی‌توان تفسیر یک کلمه از متن را برای همان کلمه در تمام متن قرآن به کار برد.

مهم‌ترین دلیل او بر عدم مترادف در واژگان قرآن این است که هرگاه کلمه‌ای جایگزین کلمه دیگر شود، نه تنها اثر خود، بلکه زیبایی و جوهرش را از دست می‌دهد. بنابراین او هیچ شکی درباره این حقیقت که «نمی‌توان مترادف‌ها را در سبک ادبی قوی عربی پذیرفت»، ندارد؛ زیرا یک کلمه نمی‌تواند دقیقاً جایگزین کلمه‌ای دیگر شود. (بنت الشاطی، ۱۹۶۴: ۲۸؛ عیسی بولاتا، ۱۹۷۴: ۱۰۳-۱۱۵)

هنگامی که بنت الشاطی معنی کلمه‌ای را که در قرآن به کار گرفته شده است بررسی می‌کند، معمولاً توضیح خود را از دیدگاه زبان‌شناسی آغاز می‌نماید. او سعی می‌کند که معنی ریشه‌شناختی کلمه را از فرهنگ لغت بیابد و سپس تعیین می‌کند که آیا آن کلمه در معنی انتزاعی به کار گرفته شده است یا معنی ملموس، و یا هر دوی آنها را نشان می‌دهد. (بنت الشاطی، ۱۹۶۴م: ج ۴، ۱۸۵-۱۸۶)

اما با در نظر گرفتن اصل مزبور دو اشکال بر نفی کلی مترادف در تفسیر ادبی - با قرائت

بنت الشاطی - وارد خواهد بود:



۱- با اذعان بنت الشاطی، قاعده عدم مترادف در مورد تمام کلمات قرآن جاری نمی‌شود و ما ناگزیر از پذیرش مترادف در تعدادی از کلمات قرآن مانند «جاء» و «اتی» خواهیم بود. (بنت الشاطی، ۱۳۶۷: ۳۹۲-۳۹۳)

بنت الشاطی نیز با تمام تلاشش از بیان تفاوت میان همه کلمات عاجز مانده و این حقیقت را این چنین بیان می‌دارد: «در این جا لازم است به قصور خود در پی بردن به تفاوت های مفهومی میان برخی از الفاظ قرآنی که ظاهراً مترادف به نظر می‌رسند اعتراف کنم» (بنت الشاطی، ۱۳۶۷: ۳۹۳) گرچه او برای رهایی از مترادف، در مواردی واژه‌های مترادف را به اختلاف در لهجه‌ها ارجاع می‌دهد و آنها را از حوزه مترادف خارج می‌انگارد، اما توضیح نمی‌دهد که چرا این دو کلمه که در عرف قرآن در یک معنا به کار رفته‌اند و مخاطبان قرآن نیز به این امر آگاه بودند، نباید مترادف شمرده شوند؟ (بنت الشاطی، ۱۳۶۷: ۳۹۳؛ طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

۲- برخی تفاوت‌های معنایی که وی در تفسیر بعضی از کلمات قرآن بیان داشته، تکلف آمیز و مردود به نظر می‌رسد. برای نمونه، وی در تفسیر آیه «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (همزه: ۷) در فرق میان فؤاد و قلب می‌نویسد: «عدول از لفظ «قلب» و آوردن کلمه «افئده» به جای آن، صرفاً امری لفظی است و جهت رعایت تناسب فواصل آیات نیست؛ چرا که قلب در زبان عربی گاهی بر عضو عضلانی معروف اطلاق می‌شود، در حالی که کلمه فؤاد همواره در مورد قلب معنوی یعنی جایگاه احساسات و عواطف و عقاید و تمایلات به کار می‌رود». (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۱؛ طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۴)

بایستی گفت که وی برای قلب، به معنای عضلانی‌اش تنها یک آیه از قرآن شاهد می‌آورد که آن نیز قطعی نیست: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۴) به هر جهت، به نظر می‌رسد که این تفاوت معنایی در تفسیر این آیه هیچ ثمره‌ای ندارد.

### ۳-۱-۳. عدم تحمیل قوانین دستوری به قرآن

بنت الشاطی همیشه ایده تحمیل قوانین دستوری به قرآن را رد می‌کند. براساس گفته‌های او، این عبارات و حروف اضافه که برخی از مفسران آن را غیر ضروری می‌پندارند، در حقیقت نقش بلاغی دارند و در شرایط خاص لازم است. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۵۲)

نیز اظهار می‌دارد که قرآن فراتر از این قوانین است. او از قواعد مفسرانی که عقیده دارند حرف اضافه «ب» در آیه دوم سوره قلم «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» زاید است، انتقاد می‌کند و پس از بررسی سبک قرآن در ارتباط با حروف اضافه نتیجه می‌گیرد که حرف «ب» که با خبر منفی جمله اسمیه همراه است، نه تنها زاید نیست، بلکه برای تأکید نفی به کار رفته است. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۹۳)

به عنوان یک قانون، هرگاه حرف اضافه «ب» در خبر «ما» یا فعل «لیس» بیاید؛ بسیاری از مفسران و دستور شناسان حرف اضافه را غیر ضروری و قابل حذف می‌دانند. بنابراین، جایگاه صرفی خبر بدون حرف اضافه «ب» تغییر نمی‌کند. البته این حرف از جانب مفسران به این معنی نیست که این حرف اضافه هیچ نقشی ندارد؛ بلکه آنها عقیده دارند که این حرف برای تأکید به کار رفته است. نیز لازم به توضیح است که بنت الشاطی در برخی از موارد که ادبا این حروف را زاید معرفی کرده‌اند، تحلیل کرده و با دفاع از عدم زیادت آنها، آن حروف را اوج بلاغت و بیان اعجاز قرآن دانسته است. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۱۶۸-۱۷۰)

نکته مهم در به کارگیری روش ادبی بنت الشاطی این است که او به شکل مناسبی ایده تحمیل نقش قواعدی برای قضاوت قرآن را نفی می‌کند؛ زیرا به نظر می‌رسد که بین قوانین دستوری و قرآن تناقض وجود دارد. پس می‌توان گفت او معتقد است که در مباحث نحوی و اعرابی و بلاغی آیات خود متن قرآن کریم باید معیار و داور باشد و قواعد نحوی و بلاغی بر آیات عرضه شود تا هر کدام از این قواعد با آیات ناسازگار بود، مردود شناخته شود، نه آن که آیات قرآن بر قواعد ادبی عرضه شود و آن گاه برای مطابقت قواعد صناعت نحو و علوم بلاغت با آیات به تأویل آیات رو آوریم. وی بر این اساس بر

نحویانی که در مقام توجیه و تأویل آیات برآمده تا میان آنها و قواعد نحو سازگاری ایجاد کنند، به شدت خرده می‌گیرد.

نمونه بارز این انتقاد در ذیل آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۶) است که "مع" را به معنای "بعد" دانسته‌اند، یعنی بعد از هر دشواری، آسانی است و سرّ تعبیر "مع" به جای "بعد" نزدیک بودن یسر به عسر دانسته‌اند، به طوری که گویا این دو باهم هستند. او این دیدگاه را نقد کرده و می‌گوید: «بهتر آن است که کاف تشبیه در تفسیر معیت یسر با عسر حذف گردد و یسر را همراه عسر و دشواری بدانیم، زیرا "مع" به معنای مصاحبت است، نه تشبیه». او این دیدگاه را نقد کرده و گفته است که یسر حقیقتاً همراه با عسر است و نه این که "گویا با عسر همراه است". (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۶۹)

### ۳-۱-۴. لزوم مراجعه متقابل در فرایند تفسیر

روش مراجعه متقابل، در حقیقت داور قرار دادن سیاق آیات در فهم نصوص قرآنی است. بنت الشاطی می‌گوید: «برای فهم اسرار یک تعبیر در قرآن کریم از طریق سیاق، خود را متعهد می‌دانیم که به آنچه آیه و روح آن اقتضا می‌کند پایبند بمانیم، سپس اقوال مفسران را بر معنای آیه برآمده از نص عرضه می‌داریم و تنها دیدگاه‌هایی را می‌پذیریم که نص آیه پذیرای آن باشد و از اسرائلیات و آراء نادرست و تأویل‌های بدعت آمیز دوری می‌کنیم». (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۲، ۷)

در واقع روش تفسیر متقابل قرآن، که علما آن را با اندیشه «القرآنُ یفسر بعضه بعضاً» می‌شناسند، اساساً رویکرد تازه‌ای به تفسیر نیست. این روش که شاطبی به آن تحت عنوان «الموافقات» - به این معنا که مفهوم «کلام الله هو کلام واحد» - اشاره می‌کند (شاطبی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۸۴). ابن تیمیه و زرکشی نیز آن را بهترین روش تفسیری می‌دانند. (ابن تیمیه، ۱۹۴۵: ۹۳؛ زرکشی، ۱۹۷۵: ج ۲، ۱۷۵). زمخشری نیز برای روشن نمودن متشابهات از این رویکرد استفاده می‌کند. (زمخشری، بی تا: ج ۲، ۴۲۹-۴۳۰).

به رغم مفید بودن روش مراجعه متقابل، بر اساس گفته‌های بنت الشاطی، مفسران معدودی آن را به صورت ناقص یا کامل یا به نحوی که سیاق آیه خاصی از قرآن را نشان

دهد، به کار برده‌اند. بنت الشاطی با آگاهی از مشکلات تفسیری موجود، در مقدمه تفسیر بیانی اظهار می‌دارد که: «اصول این روش در تفسیر، دریافت موضوعی است. این روش به مطالعه موضوعی واحد در قرآن اختصاص دارد و بنابراین، تمامی آیات قرآن که از این موضوع سخن می‌گویند، به منظور درک کاربردهای معمول کلمات و اسلوب‌های قرآنی، آن هم پس از جستجوی معنای اصلی زبان‌شناسی آنها، گرد هم آورده می‌شود». (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۰)

مثال روشن این روش را می‌توان در آیه ۷ سوره انشراح مشاهده کرد: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ». وی پس از بیان معنی دو واژه "فرغ" و "نصب" دیدگاه‌های مفسران را درباره مقصود دو واژه گزارش و نقد می‌کند. سپس بر خلاف همه مفسران می‌گوید: «مقصود از فراغت با توجه به سیاق سوره و آیات پیشین این آیه، فراغتِ خاطر رسول خدا(ص) است، از آن تحیری که نسبت به قوم خود داشت و بار مسئولیت سنگینی بر دوش خود احساس می‌کرد تا اینکه خداوند با شرح صدری که به پیامبرش داد، دوش او را سبک گردانید؛ پس، فراغت یسر و آسانی است که پس از دشواری به حضرت(ص) روی آورد و مقصود از "نصب"، تکالیف رسالت و سختی‌های منصب پیامبری و تبلیغ است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: حال که از آن همه تحیر و اندوه و سختی فارغ و راحت شدی، در راه تبلیغ رسالت الهی و انجام این مسئولیت عظیم تلاش و مجاهده کن». (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۷۵)

بنت الشاطی می‌گوید: «مجاز نیست که کلمات قرآن را بدون استقراء کامل و با در نظر گرفتن کاربرد آنها در تمامی قرآن، تفسیر کنیم، همان‌طور که پذیرفته نیست که موضوعات قرآنی را بدون تحقیق جدی درباره تمامی آیات و تفکر درباره بافت خاص آنها در یک سوره یا آیه و بافت کلی آنها در تمام قرآن بررسی کنیم». (بولاتا، ۱۹۷۴: ۱۰۴-۱۰۵)

برای طی این مرحله در به دست آوردن معنای قرآنی یک واژه لازم است تمام کاربردهای آن با صیغه‌های مختلفی که دارد، بررسی و در سیاق خاص آنها در آیه و

سوره تدبر کنیم. بعلاوه اینکه لازم است در سیاق عام آن واژه، در تمام قرآن نیز تأمل کنیم تا معنای حقیقی و اصلی واژه را در یابیم. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۱)

مؤلف جهت اجرای این قاعده همه سعی خود را به کار گرفته تا معنای دقیق و ممتاز از هر واژه ارائه دهد، و در این زمینه موفق نشان داده، و نقش این قاعده و روش را به روشنی به خواننده کتاب ارائه داده است. بنابراین در به کارگیری روش مراجعه متقابل سه نکته نظری حاصل می شود که باید آنها را لحاظ کرد:

- ۱) معنی لغوی هر کلمه قرآنی؛ که مسلماً تشخیص معنی اصلی یک کلمه می تواند در درک معنی مورد نظر در سیاق مربوطه به مفسر کمک کند.
- ۲) تداعی معانی تمامی آیات قرآنی مربوط به موضوع مورد بحث؛ که معنی هر کلمه بر اساس همزیستی آن با کلمات اطرافش مشخص می گردد.
- ۳) آگاهی از بافت و سیاق خاص و سیاق عام در تلاش برای درک کلمات و مفاهیم قرآنی؛ که ناظر به آن است که به دلیل هدفمند بودن این نوع آگاهی می توان دریافت که قرآن بخودی خود قدرت سخن گفتن در هر موضوعی را دارد.

با استفاده از این روش، فرد قادر خواهد بود که معنی اصلی متن قرآن و اصول قرآنی را به دست آورد، تا از به کارگیری فرافکنی های غیر قرآنی اجتناب کند. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۷) همچنین، این روش منجر به این می شود که فرد ظرافت های بیانی قرآن که در آنها هیچ حرف یا کلمه ای جایگزین کلمه یا حرفی با همان معنا نمی گردد، را درک کند. (بنت الشاطی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۱۸)

در مجموع می توان گفت که روش تفسیر بیانی که بنت الشاطی آن را دنبال می کرد، ضمن آن که از کاستی هایی برخوردار است، با توجه به اصول و مبانی که دارد، به ویژه اصل پیوستگی آیات در سوره ها، نگاه به کل قرآن در هر موضوع و هر واژه قرآنی و به دست آوردن روح قرآنی حاکم بر آن موضوع، می تواند به مفسر کمک کند تا به مقاصد الهی آیات و سور قرآن نزدیک تر شود و از تحمیل آراء و عقاید خارج از قرآن بر این کتاب آسمانی پرهیز کند. از این رو، آیت الله جعفر سبحانی، که خود از مفسران معاصر

قرآن به شمار می‌آید، این روش تفسیری را بدیع شمرده و برای آن از تفاسیر سده‌های اولیه مانند، تفسیر طبری تا عصر حاضر مماثل و مشابهی نمی‌شناسد. (سبحانی، ۱۴۲۲: ۱۴۶-۱۴۷) با مقایسه آنچه بنت الشاطی در پی امین خولی در باب تفسیر ادبی قرآن آورده است، می‌توان گفت که او در اساس، درصدد بود تا به ایده‌های امین خولی جامه تحقق پوشاند. با این حال، تفاوت‌هایی نیز در آن دیده می‌شود. بنت الشاطی در *التفسیر البیانی* ضمن پیروی از دیدگاه‌های امین خولی و اصول کلیدی او در تفسیر، تلاش کرد به صورت عملی تفسیری مطابق آن اصول عرضه کند. با این حال، او عنوان مکتب تفسیری را که مکتب ادبی در تفسیر بود، به عنوان تفسیر بیانی فرو کاست، زیرا که تفسیر ادبی به طور کامل برقرآن قابل تطبیق نیست. (رومی، ۱۳۱۴: ج ۳، ۳۰۹)

همچنین به جای این که از آغاز به تفسیر موضوعی دست بزند، اساس تفسیر را تفسیر سوره‌های قرآن قرار داد که در ضمن آن به تفسیر موضوعی نیز پرداخت، زیرا از نظر او بررسی قرآن به مثابه یک اثر ادبی با تفسیر موضوعی و پاره پاره آن، ناسازگار است. همچنین در بررسی‌های ادبی و موضوعی مربوط به واژگان قرآن، اصل عدم مترادف را نیز بر اصول استادش افزود.

دکتر شکری عیاد، یکی دیگر از شاگردان امین خولی گفته است که دو تفاوت بین تفسیر بنت الشاطی با تفسیر امین خولی وجود دارد؛ اول این که، بنت الشاطی عنوان "تفسیر بیانی" را برای تفسیرش برگزیده است، در حالی که امین خولی بر عنوان "تفسیر ادبی" پای می‌فشرد. پیداست که تفسیر ادبی عنوانی عام‌تر از تفسیر بیانی است. دوم آن که، امین خولی تفسیر ادبی را در قالب تفسیر موضوعی می‌دید و حال آن که، بنت الشاطی تفسیر خود را در قالب تفسیر سور عرضه کرده است. (جبر، ۲۰۰۱: ۱۰۹-۱۱۲)

به نظر می‌رسد که موضوع عدم مترادف در ساحت واژگانی قرآن را نیز باید از نوآوری‌های بنت الشاطی به شمار آورد. این موارد از مهم‌ترین نکاتی است که می‌توان در نقد و ارزیابی مکتب ادبی در مقابل روش بنت الشاطی بدان‌ها اشاره کرد.

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد، می‌توان بر نکات زیر به عنوان نتیجه تأکید کرد:

۱- تفسیر ادبی در عصر جدید، ضمن بهره‌گیری از مفسران و ادیبان اسلامی سده‌های دور، با رویکردی جدید در یک سده اخیر پا به میدان تفسیر قرآن گذاشته است. امین خولی از پایه گذاران این گونه تفسیری است. او بر بررسی‌های موضوعی، توجه به ادبیات به مثابه هنر و تأثیر روان‌شناسانه قرآن بر نفوس مخاطبان تأکید می‌کرد.

۲- شاگردان و پیروان امین خولی در مکتب ادبی تفسیر، هر یک بر عنصر یا عناصری که او بر آن پای می‌فشرد، تأکید کردند و برخی عناصر جدیدی را نیز بر آن افزودند.

۳- هدف بنت الشاطی در رویکرد تفسیری خود این است که در توضیح معانی آیات بر بافت‌شناسی قرآن تکیه می‌کند؛ او برای تعیین معنی آیه‌ای خاص در یک سوره، از جمله یا کلمه اصلی آن آیه و جاهای دیگری که کلمه تکرار شده به عنوان کلیدی برای گشودن معنی آیه بهره می‌برد.

۴- بنت الشاطی بر خلاف برخی دیگر از پیروان مکتب تفسیر ادبی در قرآن، که وحدت و تناسب موضوعی را میان سوره‌ها مطابق ترتیب مصحف جستجو می‌کنند، این نوع وحدت و تناسب را تنها در ترتیب نزول آیات و سور پیگیری می‌کند. با این حال، باید گفت که بنت الشاطی در عمل از توجه به ترتیب نزول غفلت ورزیده و آیات را بر حسب ترتیب نزول مرتب نکرده است، و اگر در مواردی هم آیات بر حسب ترتیب نزول منظم شده‌اند، هیچ نکته‌ای از ترتیب نزول استفاده نکرده است.

۵- بنت الشاطی در ایجاد سبک تفسیر خود، به ویژه در روش مراجعه متقابل، مفسران قبلی را که از ابزار مشابه او استفاده کرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده است و به نوعی به ساماندهی جدیدی از تفسیر ادبی پرداخته است، به طوری که وحدت موضوعی را تنها به سوره‌هایی اختصاص داده که همه آیات آنها در یک واحد نزول نازل شده است.

می‌توان پذیرفت که تفسیر ادبی به عنوان یکی از روشمندترین گرایش‌های تفسیری شناخته شده است، به طوری که برخی از مفسران معاصر نیز آن را روشی نو و بدیع

شمرده‌اند، هرچند در عین روشمندی نسبتاً شفاف آن، نارسایی‌هایی نیز در برخی از مؤلفه‌های آن دیده می‌شود.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن تیمیه، احمد، (۱۹۵۴م)، **مجموعه تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه**، ویرایش عبدالصمد صیرف الدین، بمبئی: مطبعة قاف.
- ابن عاشور، محمد، (۱۹۸۴م)، **تفسیر التحریر و التنویر**، تونس: الدار التونسیه للنشر.
- بولاتا، عیسی، (۱۹۷۴م)، **تفسیر مدرن قرآن: روش بنت الشاطی**، [بی جا]: نشر جهان اسلام.
- جبر، حسن، (۲۰۰۱م)، **بنت الشاطی من قریب**، دارالکتاب الحدیث، قاهره: بی نا.
- خولی، امین، (۱۹۶۱م)، **مناهج التجدید**، قاهره: دارالمعرفه.
- **دانشنامه جهان اسلام**، (۱۳۸۰)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: [بی نا].
- **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، (بی تا)، [بی جا]: [بی نا].
- **دایرة المعارف جهان اسلام**، (بی تا)، انگلستان: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- **دایرة المعارف جهان نوین اسلام**، (۱۳۸۸ش)، ترجمه حسن طارمی و محمد دشتی، تهران: [بی نا].
- رومی، عبدالرحمن بن سلیمان، (۱۳۱۴ق)، **منهج المدرسة العقلية الحديث في التفسیر**، بیروت: مطبعة الرساله.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۹۵۷م)، **البرهان في علوم القرآن**، ویرایش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- زمخشری، جارالله، (بی تا)، **الکشاف**، قم: منشورات البلاغه.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۲ق)، **المناهج التفسیریة في علوم القرآن**، قم: مؤسسه امام صادق.
- سعفان، کامل علی، (۱۳۹۷ق)، **أمین خولی في مناهج تجديده**، قاهره: المجلس الاعلی لرعاية الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه.



- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م)، **المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم**، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
- شاطبی، ابراهیم موسی بن محمد الغرناطی، (۱۴۱۷ق)، **الموافقات**، محقق: ابو عبیده مشهور بن آل سلمان، [بی جا]: [بی نا].
- شرفاوی، عفت محمد، (۱۹۷۲م)، **اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث**، قاهره: مطبعه الکیلانی.
- شریف، محمد ابراهیم، (۱۴۰۲ق)، **اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن فی مصر**، قاهره: دار التراث.
- طیب حسینی، محمود، (۱۳۸۸ش)، «تأملاتی در گرایش تفسیر ادبی معاصر»، **قرآن شناخت**، شماره ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش)، «با بنت الشاطی در التفسیر البیانی»، **آینه پژوهش**، شماره ۱۱۳.
- بنت الشاطی، عبدالرحمن عایشه، (۱۹۶۲م)، **التفسیر البیانی للقرآن الکریم**، قاهره: دار المعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۴م)، **مسئله توافد در پرتو قرآن**، مشروحات بیست و ششمین کنگره بین المللی خاورشناسان، مجلد ۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ش)، **اعجاز بیانی**، ترجمه حسین صابری، تهران: اشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۴م)، **الاعجاز البیانی للقرآن و مسائل نافع بن أوزق**، قاهره: دارالمعارف.
- فراهی، عبدالحمید، (۱۳۸۸ق)، **دلیل النظام**، هند: محفوظات الدائرة الحمیدیة.
- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۴ش)، «امین خولی و بنیادگذاری ادبی در تفسیر»، **برهان و عرفان**، شماره ۶.
- میر، مستنصر، (۱۳۸۷ق)، **ادبیات قرآن** (مجموعه مقالات)، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نیشابوری، نظام الدین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

- Mustansir Mir, (2004), "The Qur'an as Literature", in the: ***Koran, critical concepts in Islamic studies***, ed: By Colin Turner, First Published, by Routledge Curzon.
- Mustansir Mir, (2004), "The Surah as Unity", in the: ***Koran, critical concepts in Islamic studies***, ed: By Colin Turner, First Published by Routledge Curzon.
- Mustansir Mir, (1986), ***Coherence in the Qur'an; A Study of Islahi's concept of Nazm in Tadabbur-I Qur'an***, American Trust Publication.